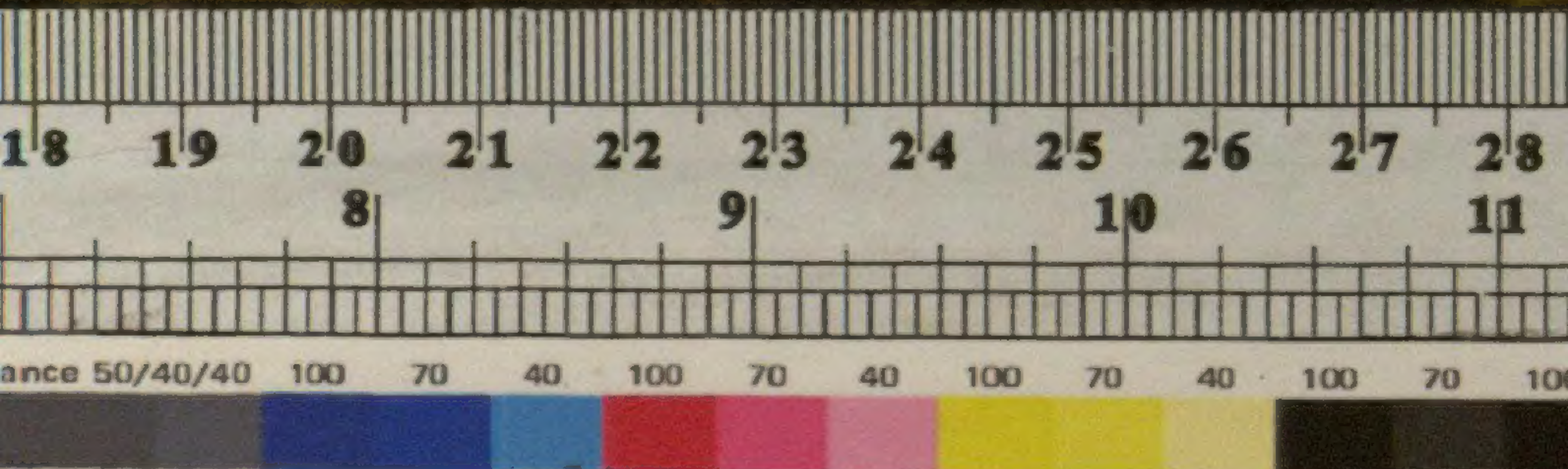
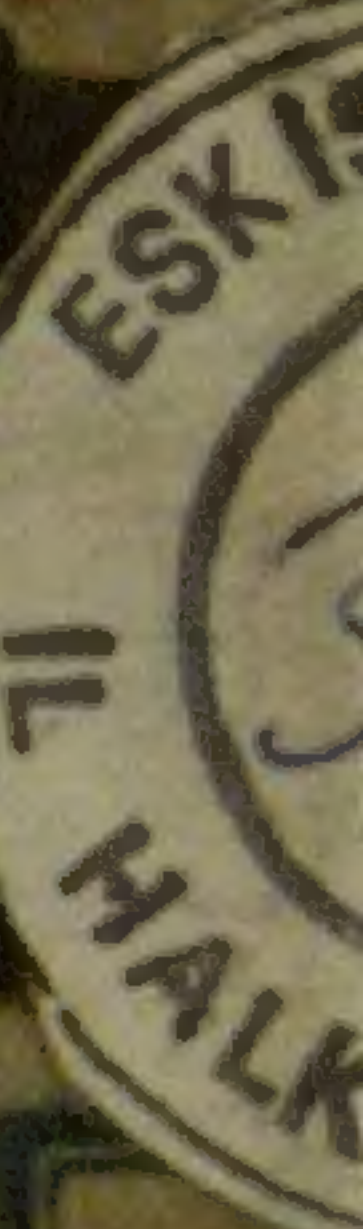


312

شرح اسماء  
صنی فارسی

۱۹۰

302





مجموعه خطی و تصاویر  
کتابخانه ملی ایران



خیلا

خیلا

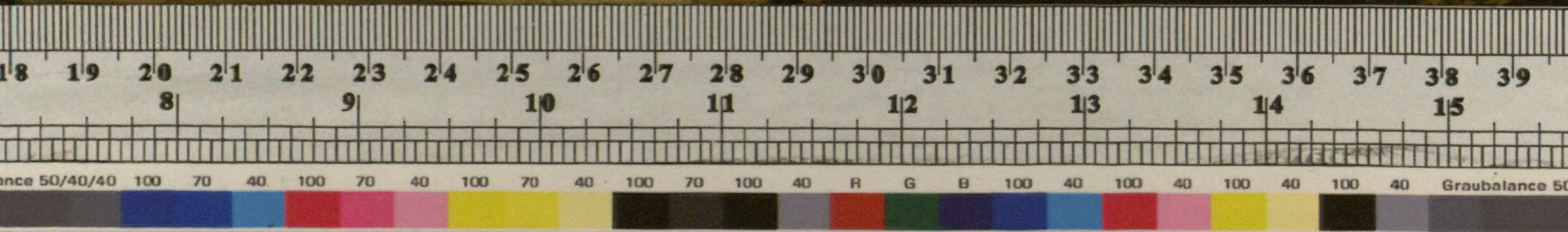
342

Eskişehir İl Halk Kütüphanesi

Dmb. Kayıt No. : 312

Tasnif No. : 297.42

Eskişehir Memleket Ktp.	
Kitap No.	661
Kitap Kayıt No.	290
Tasnif No.	







الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبينا  
 وشيخنا ذنوننا محمد وآله واصحابه الطيبين الطاهرين  
 اما بعد فبين كوريد فتنه فقير ورويش علي بن يوسف  
 الكركري فتنه الله تعالى باصماء اسماء كاسر حقه  
 ويرحم الله عبدا يقول آمين كه از اهل طريقت غزير  
 اغزه الله تعالى في الدارين از بن فقير النما  
 كره كه رسول صلى الله عليه وسلم فرموده است  
 كه ان الله تنقه وبتعين اسماء اصماء ذل الجنة  
 بيان كه اصماء اسماء التي يرد نوع فوايد  
 بود اين فقير بر حسب اشارت آن عزيز  
 اعتمد بر كرم كريم تعالى سانه كرده در شرح

اصماء



اصماء اسماء التي شروع كرد بني بر كلام قليل  
 وفوايد كثر اميد وارم كه الله تعالى حسن صلاح  
 بنده كان بر زبان اين فقير طاري كرده اند  
 انشاء الله تعالى قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 ان الله تنقه وبتعين اسماء اصماء ذل الجنة  
 يعني فداي تعالى را نودونه اسم است كه  
 را اصماء آن اسم كند در جنت رود انشاء الله  
 بدان اي مريد وفضل الله تعالى اصماء اسماء  
 كه اصماء در لغت شمار كردنت اکنون از  
 ايد دين كثر اسم الله تعالى بن المبلين بعض  
 برانند كه اصماء اسماء التي است كه اسماء  
 التي را بخوانند و معنيش را بداند و بعض  
 برانند كه اسماء را بخوانند و معنيش را بداند  
 و در عمل آورند و مدعاي اين فقير نه همين است  
 كه بخوانند و بداند و در عمل آورند تا از اسماء

و بعضي را بداند و بعضي را  
 بخواند و اسماء را بخواند

256



و اسماء الهی و صفات و افعال  
و اشیاء الهی و احوال و احوال  
و احوال و احوال و احوال

الهی بر خوردار شود ان شاء الله بسم الله الرحمن الرحیم  
سوا الله الذی لا اله الا هو یعنی الله تعالی سلطان  
نرا و ارپرستش و در قضیت مع سلطان نبینت الا  
او پس مر بنده که خواهد که اوصای اسم الله کند  
باید که با الله تعالی در میان و اشکارا طریق بندگی را  
بجمله فاشتم کما یرت من جمیع الوجوه رعایت کنند  
مر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم الله  
بروی بخلی کند بعد از آن از قضیت اسم الله  
الله تعالی وی را بذات و صفات و اسماء و افعال  
خودش عارف گرداند و بر سر بر سلطنت طلسم  
نشانده ان شاء الله الرحمن یعنی خدای تعالی بخشاید  
بر خواص و عوام پس مر بنده که خواهد که اوصای  
اسم رحمن کند باید که اقباب صفت بر بندگان  
خدای تعالی نماید جمله از وی منع گیرند مر وقت  
که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم رحمن

بروی

بروی بخلی کند بعد از آن از قضیت اسم رحمن  
الله تعالی و بر اسب رحمت عالمیان گردانند  
ان شاء الله الرحمن یعنی خدای تعالی مهربان  
پس مر بنده که خواهد که اوصای اسم رحیم کند باید  
که بر بندگان خدای تعالی چنان مهربان باشد  
که بر نفس خویشش اشت بکلمه **لا یومن احدکم قتی**  
**لا یحب** لنعشه مر وقت که چنین کرده باشد  
خدای تعالی با اسم رحیم بروی بخلی کند بعد از آن  
از قضیت اسم رحیم الله تعالی وی را مجرب  
طالبین گرداند و از وی جز شفت و مرحت  
با بندگان خدای تعالی چیزی دیگر صادر نشود  
ان شاء الله الملك یعنی خدای تعالی پادشاه  
که عالم و مرجه در عالم هست جمله ملک اوست تعالی  
نشانده پس مر بنده که خواهد که اوصای اسم ملک  
کند باید که تخفیت پادشاه خدای تعالی را داند



تعالی شان و سر ج خواهد از وی خواهد و طمع از مخلوقا  
قطع کند و جله را بجز خود بغير و بغير و بغير خواهد  
مردقت که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم ملک  
بروی تجلی کند بعد از ان از حیثت اسم ملک الله تعالی  
وی را از ملک و ملکوت و جبروت با نصیب گرداند  
انشاء الله **قدوس السلام** یعنی خدای تعالی پاک است  
و بی عیب پس مرند که خواهد که اخصای اسم  
قدوس و سلام کند باید که اعتقاد کند که خدای تعالی  
از عیوب پاکست و نقصان ندارد تعالی شان  
پس دیده از عیب دیگران پوشاند و خوش را  
از جله و معیوبان معیوب تر داند زیرا که  
قدوس و بیلامی صفت الله تعالی است مردقت  
که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم قدوس  
و سلام بروی تجلی کند بعد از ان از حیثت اسم  
قدوس و سلام الله تعالی و بر اخصای طالع

مؤمن

موصوف گرداند انشاء الله **المؤمن** یعنی  
خدای تعالی این کند است پس مرند که  
خواهد که اخصای اسم مؤمن کند باید که مؤمن را  
از دست و زبان خود این کند بکلمه **المؤمن**  
**سلم المؤمن** من دیده و لسانه مردقت که چنین کرده  
باشد خدای تعالی با اسم مؤمن بروی تجلی کند  
بعد از ان از حیثت اسم مؤمن الله تعالی  
وی را از بلای دنیا و عذاب آخرت این  
گرداند انشاء الله **المؤمن** یعنی خدای تعالی  
گواه بختت پس مرند که خواهد که اخصای  
اسم مؤمن کند باید که صدق بر قول وی ظاهر  
باشد و از دروغ و بهتان و غیبت و غیره  
دور باشد مردقت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
با اسم مؤمن بروی تجلی کند بعد از ان از حیثت  
اسم مؤمن الله تعالی وی را بکلمه **المؤمن** صدق



عند یکم مقتدر در مقام صدیقان نزد خودش  
جاودا شد **الله العزیز** یعنی خدای تعالی بی تمام  
تقریر تعالی من کان **یرید الغزوة فله الغزوة جمیعاً**  
پس مر بنده که خواهد که احصاء اسم عزیز کند  
باید که باشد کان خدای تعالی بعزت و حرمت  
زندگانی کند هر وقت که خیر کرده باشد خدا  
اسم عزیز بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت  
اسم عزیز **الله تعالی** وی را در دنیا و آخرت  
عزیز و مکرم گرداند بحکم **الله الغزوة** و **الرسول** و **المؤمن**  
ان شاء **الله الجبار المتکبر** یعنی خدای تعالی بذا  
وصفات بزرگوار است بکبر و بزرگواری  
جز سزاوی حضرت خداوندی او نیست زیرا  
که غیبی جلله بنده و یند تعالی شانه پس  
مر بنده که خواهد که احصاء اسم جبار و متکبر  
کند باید که مر جبار متکبری را بنده از روی شفقت

گوید

گوید ای مسکین درین روزی چند سزد و کرب بر  
بروت خود بخدی کبر از سر بد کن زیرا که  
عظمت و کبر یا سزاوار حضرت واجب الوجود  
تعالی شانه بحکم **الکبر** یا **ردایی** و **العظمت** از روی  
فرمان غنی و احد انهما **ادخله** و از خویشین حقیر تر و مسکین تر  
بر روی زمین کن را شنید هر وقت که چنین  
کرده باشد خدای تعالی با اسم جبار و متکبر  
بروی تجلی کند از آن از حیثیت اسم جبار  
و متکبر **الله تعالی** و بر اقامات عالیه روزی  
کند ان شاء **الله الخالق الباری** یعنی خدای تعالی  
آفریننده مخلوقات پس مر بنده که  
خواهد که احصاء اسم خالق و باری کند  
باید که بحکم **الشعقة** علی خلق **الله** بر مخلوقات  
مشفق و مهربان باشد و ایشان را عزت  
و حرمت و ارد از جنت نفیتم **عالم تعالی** شانه



مروفت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
باسم خالق و مادی بروی تجلی کند بعد از آن  
از حیث اسم خالق و مادی الله تعالی چیزی  
چند از وی صادر کند که مقذور نشسته باشد  
و مخلوقات را محکوم و متفادونی گردانند  
انشاء الله **المصور** یعنی خدای تعالی صورت  
نکات رنده است پس مرند که خواهد  
که احصاء اسم مصور کند باید که صور جمله مخلوقات  
در نظری خوب و بسندیده نماید زیرا  
که حکیم حکمت مرجه سازد خوب و بسندیده  
خواهد بود مروفت که چنین کرده باشد  
خدای تعالی با اسم مصور بروی تجلی کند بعد  
از آن از حیث اسم مصور الله تعالی سیر  
و صورت و پیرایه و معرفت خود مشرف  
و مزین گردانند امرجه از و در وجود اید

پسندیده

6  
پسندیده بود انشاء الله **الغفار** یعنی خدای تعالی  
پوشاننده کفاه بندگانت پس مرند  
که خواهد که احصاء اسم غفار کند باید که مریدی  
که از بندگان خدای تعالی به نسبت مادی صادر  
شود وی عفو کند و مرخصی که از ایشان صادر  
می شود تا ممکن است پوشانند مروفت که چنین  
کرده باشد خدای تعالی با اسم غفار بروی  
تجلی کند بعد از آن از حیث اسم غفار  
الله تعالی جمله کفاه وی را تا غایتی پوشانند  
که نه وی را از کفاه خود خبر باشد نه عبرتی  
انشاء الله **الغفار** یعنی خدای تعالی تفرگشده  
و شکسته کیست که فرمان نمی برد پس  
مرند که خواهد که احصاء اسم غفار کند  
باید که قدم مروان در راه خدای تعالی  
هند و کرامت بر میان بند و نفس



اماره را با جمله صفات ذی بیه متصور گرداند  
 مردی که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 با اسم تمام بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت  
 اسم تمام را به تعالی دشمنان وی را متصور  
 گرداند ان شاء الله **الوهاب** یعنی خدای تعالی  
 عطا کننده بی عرض است پس مرند  
 که خواهد که احصاء اسم و ثواب کند باید  
 که اموال خویش را از بندگان خدای تعالی  
 در بیع نذارد و طمع از اموال ایشان قطع کند  
 و احتیاج خود بر ایشان عرض نکند و مرت  
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم  
 و ثواب بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت  
 اسم و ثواب الله تعالی بادی چندان عطا کند  
 که وی غنی دنیا و آخرت گردد ان شاء الله  
**الرزاق** یعنی خدای تعالی روزی دهنده مخلوقا

پس

پس مرند که خواهد که احصاء اسم رزاق کند  
 باید که تا تواند طعام و شراب از بندگان  
 خدای تعالی در بیع نذارد و مرت و دورا  
 بخورد و از بهر روزی غم نخورد  
 و بی در طلبش نباشد که اگر طلب می کند و اگر  
 نمی کند بوی خواهد رسید بیکم آن الرزق  
 بطلب الرزق که بطلبه الاجل مردی که چنین باشد  
 خدای تعالی با اسم رزاق بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیثیت اسم رزاق الله تعالی در روزی  
 و روزی بروی سگش ده گرداند ان شاء الله  
**الفتاح** یعنی خدای تعالی حاکم بحق است و  
 کشا بنده بند مات پس مرند که خواهد  
 که احصاء اسم فتاح کند باید که هر مهی و شبکی  
 که وی را پیش آید و فرا حضرت فتاح  
 آرد و بداند که ابواب رحمت او تعالی شانه

کرده



دایم گشاده است مراینه او را پریشان  
و بسته خاطر نخواهد گذاشت هر وقت که چنین  
کرده باشد خدای تعالی با اسمفتاح بروی  
تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسمفتاح الله تعالی  
جمله معانی وی را برآورد و وی را  
بنور معرفت خود گشاده کرد و اندام وی  
مفتاح جمله مشکلات شود انشاء الله **العلیم**  
یعنی خدای تعالی داناست هر چه بود و هست  
و خواهد بود پس مرند که خواهد که احصاء  
اسم علیم کند باید که علم خدای تعالی را بهمه  
اشیا محیط و اندو هیچ نوع دانایی را  
بنویشتن اضافه نکند هر وقت که چنین کرده  
باشد خدای تعالی با اسم علیم بروی تجلی کند  
بعد از آن از حیثیت اسم علیم الله تعالی وی را  
اعلم علماء آن زمان گرداند انشاء الله **الغنی**

یعنی

8  
یعنی خدای تعالی فراگیر نده و تنگ کننده روزیست  
پس مرند که خواهد که احصاء اسم قابض کند  
باید که نفس خود را از عالم ولذات عالم فراگیر  
و در قراخلوت تنگ و نامرکب آورد و طعام و شراب  
دنیا بر نفس خود تنگ کند هر وقت که چنین کرده  
باشد خدای تعالی با اسم قابض بروی تجلی کند  
بعد از آن از حیثیت اسم قابض الله تعالی  
روزی بر دشمنان وی تنگ کند و جان ایشان  
فراگیر دانست الله **الباسط** یعنی خدای تعالی  
گستراننده جمعیت است و فراخ کننده  
روزی پس مرند که خواهد که احصاء اسم  
باسط کند باید که دایم با سندگان خدای تعالی  
گشاده و وی و خویشش فاطر باشد و از  
طعام و شراب دنیا آن قدر که بتواند  
برایشان فراخ گرداند هر وقت که چنین



کرده باشد خدای تعالی باسم باسط بروی تجلی  
 کند بعد از آن از حیث اسم باسط الله تعالی و  
 تا حدی تبسط کرد اند که مرغم زده که نظر  
 بر جمال وی اندارد در زمان اندویش  
 بحیثیت مبدل شود انشا الله **الحق** یعنی خدای تعالی  
 فرو نهد است پس مرند که خواهد که  
 احصاء اسم خافض کند باید که کبر و عجب و غیره  
 از سر فرو نهد مروت که چنان کرده باشد  
 خدای تعالی باسم خافض بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم خافض الله تعالی جمله مراد است  
 وی را در خواوی نهاد انشا الله **الرافع** یعنی  
 خدای تعالی بر داند است پس مرند  
 که خواهد که احصاء اسم رافع کند باید که  
 از باری که بر خاطر برادران مؤمن باشد  
 چندانک بتواند بر داند مروت که چنان

کرده

9  
 کرده باشد خدای تعالی باسم رافع بروی تجلی  
 کند بعد از آن از حیث اسم رافع الله تعالی  
 رایت دولت وی را بر افرازد و انشا الله  
**المعز** یعنی خدای تعالی عزیز کند است پس  
 مرند که خواهد که احصاء اسم معز کند باید  
 که با عزیز کرد و کان خدای تعالی از دل  
 محبت و رز و در امور دینی تابع ایشان  
 باشد و عزیز کرد کان خدای تعالی  
 منتقیانند بحکم ات اگر کم عذ الله اتقیکم مروت  
 که چنان کرده باشد خدای تعالی باسم معز  
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم خافض  
 الله تعالی جمله مراد است وی را در خواوی  
 نهاد انشا الله **المعز** معز الله تعالی وی را در دنیا  
 و آخرت عزیز و مکرم کرد و اندویش وی  
 با متقیان کند بحکم من احب تو ما حشر معهم یوم **القیامه**



انشاء الله **اللهم** یعنی خدای تعالی ذلیل کننده است  
پس مریبند که خواهد که احصاء اسم مذکور کند  
باید که نفس خود را بصبر و قناعت و غفلت  
و تحمل جبال ذلیل گرداند و با ظالمان و فاسقان  
که ذلیل گردان خدای تعالی اند چندانکه  
ممکن باشد بحکم شرع امانت و خوار گرداند و وقت  
که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم مذکور  
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم مذکور  
الله تعالی دشمنان وی را خوار و ذلیل گرداند  
انشاء الله **السمیع** یعنی خدای تعالی شنواست  
پس مریبند که خواهد که احصاء اسم سمیع کند  
باید که بدین و کوشش و از شنیدن بدیهات  
مانند مہمان و غیبت و غیره بپا کند و از در وقت  
که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم سمیع  
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم سمیع



الله تعالی بحکم فاذا اجبتہ کنت سمعہ شنوایی وی شود  
تا وی بحق جز حق نشود انشاء الله **البصیر** یعنی خدای تعالی  
بنیاست پس مریبند که خواهد که احصاء اسم  
بصیر کند باید که من جمیع الوجوه بداند و چشم را  
از مرجه نباید دیدن بپوشاند و وقت که  
چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم بصیر  
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم بصیر  
الله تعالی بحکم فاذا اجبتہ کنت سمعہ و بصیر  
بنیایی وی شود تا وی بحق جز حق نبیند انشاء الله  
**الحکم** یعنی خدای تعالی حاکمست پس مریبند که  
خواهد که احصاء اسم حکم کند باید که اعتقاد  
کند که کجمله حاکمان نتیجه حکم و اراد است  
خدای تعالی است و مرجه در عالم واقع می شود  
جمله بقضا و قدر است خدای شانه پس تسلیم  
حکم و ارادت خدای تعالی شود و رضا بقضا



دید مروت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 باسم حکم بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت  
 اسم حکم الله تعالی حکم وی را در عالم جاری  
 کرد و انداخته الله **العدل** یعنی خدای تعالی  
 داد و ستد است پس مریضه که  
 خواهد احصاء اسم عدل کند باید که اعتقاد  
 کند که امور و احکام خدای تعالی جمله بر  
 عدل و احسان بنا شده است و هرگز  
 ظلم کرد و سراپرده آن حضرت نکرد و دیده  
 پس من جمیع الوجوه طریق عدل و احسان  
 پیش کرد و مروت که چنین کرده باشد  
 خدای تعالی باسم عدل بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیثیت اسم عدل الله تعالی بوی دید مریضه  
 درستی تحقق آن باشد و نکند ارد که جز عدل  
 و احسان از وی چیزی دیگر صادر شود ان شاء الله

لا اله الا الله

۱۱  
**اللطیف** یعنی خدای تعالی نوازنده و نیکوکار  
 و مطلع است بر سر مخلوقات و با خبر است از  
 حال ایشان پس مریضه که خواهد که احصاء  
 اسم لطیف و خیر کند باید که دائم با بندگان  
 خدای تعالی نیکویی و نوازش کند و مروت  
 اندیشه که کند جمله خوب و با صواب باشد  
 و از مکر و تلبیس و تزویر و غیره مبرا باشد  
 مروت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 باسم لطیف و خیر بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیثیت اسم لطیف و خیر الله تعالی و بر او  
 لطف محض گردد و از سر عالم و عالمیان  
 با خیرات الله **اللطیف** یعنی خدای تعالی برود و آن  
 از جهت آنکه هر چند بندگان بی فرمانی می کنند  
 با وجود کمال قدرت غضب نمی کند پس مریضه  
 که خواهد که احصاء اسم لطیف کند باید که با علم



آتش خشم را فرو نشاند و سر چند بندگان  
 خدای تعالی با وی طریق ادب را رعایت کند  
 وی تحمل و بردباری را آورد و خود سازد  
 و اگر کسی وی را بیایزارد باید که وی بر آنکس  
 شصت و هفت کند و گوید اگر از من بوی  
 آزادی ترسیده بودی وی مرا نمی آرزود  
 مروت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 باسم جلیم الله تعالی بحکم و انک لعلی خلق عظیم  
 وی را با محمد صلی الله علیه و سلم خشنود انشا الله  
**اعوذ** یعنی خدای تعالی از آن بزرگتر است  
 که بقوت عقل و فکر و فهم کرد سراپا و  
 عظمت و کبریا و وی تعالی شانه توان کردین  
 پس سر بند که خواهد که احصاء اسم عظیم کند  
 باید که از تعظیم عظیم تعالی شانه امروزان  
 وی را من جمیع الوجوه کردن مند و سرگز

این دعا را  
 در هر روز  
 بخواند

نفس

نفس خود را بزرگ نشود زیرا که عظمت  
 و بزرگواری نزد او از حضرت عظیم است  
 تعالی شانه مروت که چنین کرده باشد  
 خدای تعالی باسم عظیم بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم عظیم الله تعالی وی را تا غایتی  
 بزرگ کرد و اندک تر که در وی نظر کند  
 بی اختیار وی را تعظیم کند و امرویی را  
 کردن مندان **الله اعفو** یعنی خدای تعالی  
 پوشانده که خواهد بندگانت پس سر بند  
 که خواهد که احصاء اسم غفور کند باید که  
 خواهد خدای تعالی را بنوعی پوشاند که  
 در احصاء اسم غفار گفته شد مروت که  
 چنین کرده باشد خدای تعالی باسم غفور  
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم  
 غفور الله تعالی خواهد وی را چنان بپوشاند

این دعا را  
 در هر روز  
 بخواند



که نه وی را از کفاه خود خبر باشد و نه ملائکه را  
 تا بفرجه رسد انشا الله **الشکور** یعنی خدای تعالی  
 شکرمی کند بندگان را که محکوم امر و فرمان  
 و بند تعالی شده پس مرند که تو ای که  
 احصاء اسم شکور کند باید که محکوم امر  
 و فرمان خدای تعالی شود و بداند که  
 خدای تعالی وی را بعثت نیا فریده است  
 بل که از بهر معرفت و طاعت آفریده است  
 پس جان و دل را معرفت دهد و تن را  
 بطاعت مر وقت که چنین کرده باشد  
 خدای تعالی با اسم شکور بروی تجلی کند  
 بعد از آن از حیث اسم شکور الله تعالی  
 بحکم و قلیل من عبادي الشکور وی را  
 ستایش کند و ما وای خست گرداند  
 انشا الله **العلی** مفسر آن تقدس الله

مرم

13  
 مرم در شرح موال علی الکبیر فرموده اند که  
 این چنین کلامی معنی حضرت یعنی بزرگ  
 منحصرت در خدای تعالی و در حیثیت غیر  
 وی بزرگ نیست پس مرند که خواهد  
 که احصاء اسم علی و کبر کند باید که بزرگ  
 خدای تعالی را بداند و اطاعت امر و فرمان  
 وی کند چنان که در احصاء اسم عظیم گفته  
 مر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 با اسم علی و کبر بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم علی و کبر بروی تجلی کند  
 از آن از حیث اسم علی و کبر الله تعالی  
 وی را بزرگ و عالی خباب گرداند  
 انشا الله **الحفیظ** یعنی خدای تعالی که  
 دارنده مخلوقات است پس مرند که  
 خواهد که احصاء اسم حفیظ کند باید که



نفس خود را من جمیع الوجود کند و دارد از بدی  
کردن تا در آتش و زخ غوطه بخورد و بکلمه و آن  
الغبار منی حیم مردق که چنین کرده باشد  
خدای تعالی با اسم غنیط بروی تجلی کند بعد از آن  
از حشیت اسم غنیط الله تعالی و بی را از جمله  
آفات و بلایات زمانه در حفظ و امان خود  
کند و دارد انشاء الله **المقیب** یعنی خدای تعالی  
تواناست هر چه می خواهد و قوت و متده  
مخلوقات پس مرند که خواهد که احصاء  
اسم مقیت کند باید که حول و قوت خود را  
ایثار کند تا خدای تعالی کند و در بیم  
خواهان آن باشد که افتاده و در  
دست گیرد و با فرومانده را با را از  
خاطر برگیرد و مردق که چنین کرده باشد  
خدای تعالی با اسم مقیت بروی تجلی کند بعد از آن

از

16  
از حشیت اسم مقیت الله تعالی بکلمه فاذا  
اجنبه گشت سمعه و بصره و بیده و دست  
دی را قوی کرد و اند تا با از دور مان  
نفس حرب تواند کرد و انشاء الله **المقیب**  
یعنی خدای تعالی حساب کند و مخلوقات  
و کفایت کند و ملمات ایشانست  
پس مرند که خواهد که احصاء اسم  
حسب کند باید که هر روز معاملات  
نفس خود را با خود حساب کند چنانکه  
امیر المومنین عمر رضی الله عنه می کرد و هر چند  
که بتواند کفایت حاجات محتاجان کند  
و از آن خود را با خدای تعالی گذارد  
مردق که چنین کرده باشد خدای تعالی  
با اسم حسب بروی تجلی کند بعد از آن از  
حشیت اسم حسب الله تعالی حساب رود و از



بروی آسان گرداند و حاجات وی را  
 کفایت کند ان شاء الله **الجلیل** یعنی خدای تعالی  
 بزرگست و کمال بزرگی و بزرگوار است تعالی شأنه  
 پس مرند که خواهد که احصاء اسم جلیل کند  
 باید که بعلم الیقین بداند و بعین الیقین بداند  
 و بحق الیقین حق خود کرده اند که طالت  
 و عظمت مراد از حضرت جلیل جبار است  
 تعالی شأنه و صفت بنده مسکین بود  
 پس مسکین شود و موقوف که چنین کرد باشد  
 خدای تعالی با اسم جلیل بروی تجلی بعد از آن  
 از حیث اسم جلیل الله تعالی حشر شود  
 بزرگ دنیا و آخرت صلی الله علیه و سلم  
 کند بحکم اللهم اجین مسکینا و اتق مسکینا  
 و احسن فی زمره المساکین ان شاء الله  
**الکرم** یعنی خدای تعالی بذات و صفات

بنکو

بنکو کار است پس مرند که خواهد که  
 احصاء اسم کریم کند باید که از سرحد یمن  
 و سعی تمام مر بنکو بی که ممکن باشد کردن وی  
 باندگان خدای تعالی بکند بی غرض عوض  
 و منت موقوف که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 با اسم کریم بروی تجلی کند بعد از آن از  
 حیث اسم کریم الله تعالی از بنکو بی  
 مع کند ارد که بادی کند اسم الله **الرقیب**  
 یعنی خدای تعالی بر ظاهر و باطن مخلوقات  
 مکیاست و در میان و اسکا را متعالی  
 مع چیز بروی پوشیده نیست تعالی شأنه  
 پس مرند که خواهد که احصاء اسم  
 رقیب کند باید که در میان و اسکا را  
 خدای تعالی را بر حال خود مکیان داند  
 و خود بر نفس خود و ایم مراقب باشد



که مبادا که از من اندیشه یا قوی یا فعلی  
صادق شود که نه سزاوار حضرت عزت  
باشد تعالی شانه مر و ق که خین کرده  
باشد خدای تعالی با اسم رقیب بر وی  
تجلی کند بعد از این از حیث اسم رقیب  
الله تعالی دیده وی را توری کر امت  
کند تا وی بدان نور کلمیان ملک و ملوک  
شود و انشا الله **المجیب** یعنی خدای تعالی  
اجابت کننده حاجات حاجتمندانست  
پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم  
محب کند باید که سر حاجتمندی که حاجت  
خود را بر وی عرض کند اگر امکان حاجت  
کردن باشد اجابت کند و نا امیدش  
نکند و در حاجت خود جز بر خدای تعالی  
عرض نکند مر و ق که خین کرده باشد

خدای

خدای تعالی با اسم محیب بر وی تجلی کند بعد  
از حیث اسم محیب الله تعالی جمله حاجات  
و برادر و اکند انشا الله **الواسع** یعنی خدای تعالی  
فراخ کننده نعمت بر هر که می خواهد پس  
سر بنده که خواهد که احصاء اسم واسع کند  
باید که صد و امان جمع الوجوه از خود دور  
کند و سبکی سمّت وی بران باشد که نعمت  
خدای تعالی بر بندگان وی تعالی شانه  
فراخ باشد و سر نعمتی که خدای تعالی بوی  
داد و باشد باید که از ستمش در غ  
ندارد مر و ق که خین کرده باشد  
خدای تعالی با اسم واسع بر وی تجلی کند بعد  
از این از حیث اسم واسع الله تعالی  
نعمت دنیا و آخرت را بر وی فراخ و باده  
کرد و انشا الله **الحکیم** یعنی خدای تعالی



داناست تحقیق جمله و اشیا که موقوفه پس  
 مر بنده که خواهد که احصاء اسم حکیم کند باید  
 که باید که زیاده سری کند و زیاده  
 اعتراض در ایجاد مخلوقات کوتاه کند  
 زیرا که حکیم حکمت جمله مخلوقات را جامع  
 می بایست آفریدن آفریده است و هر چه  
 پیش از آن قضا کرد جمله عین خلقت است  
 و نمی شایست که غیر این می بود که نیست  
 پس من جمیع الوجوه رضا بقضا و هر وقت  
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم  
 حکیم بروی تجلی کند بعد از آن از حیث  
 اسم حکیم الله تعالی صفت اشیا را بوی  
 نماید تا وی با رسول صلی الله علیه و سلم  
 مراقبت کند در گفتن اللهم ارنا الاشياء  
 كما هي انشا الله **الودود** یعنی خدای تعالی

دوست

17  
 دوست دارند بطبیعت نیست پس  
 بنده که خواهد که احصاء اسم و دود  
 کند باید که اطاعت بر میان جان بند  
 و با مطیعان خدای تعالی از سر صدق و  
 صفا طریق محبت و مودت و رزق و سرور  
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم  
 دود و بروی تجلی کند بعد از آن از  
 حیث اسم و دود الله تعالی وی را  
 تشریف خلقت مودت مشرف  
 و مزین کرد انشا الله **المجید** یعنی  
 خدای تعالی بزرگوار است با کرم پس  
 مر بنده که خواهد که احصاء اسم مجید کند  
 بعد از آن از حیث اسم و دود الله تعالی  
 وی را تشریف خلقت مودت و مودت  
 مشرف و مزین کرد انشا الله باید که



چند انگ بتواند بایندگان خدای تعالی  
 فروتنی کند و فایده رساند هر وقت  
 که چنین کرده باشد خدای تعالی باسم  
 مجید بر وی تجلی کند بعد از آن از حیث  
 اسم مجید الله تعالی وی را اکرم و بزرگوار  
 گرداند انشا الله **الباعث** یعنی خدای تعالی  
 بر او برگزیده است پس سر نیده که خواهد  
 که احصاء اسم باعث کند بایندگان  
 خدای تعالی را بر طاعت کردن باعث  
 شود هر وقت که چنین کرده باشد  
 خدای تعالی باسم باعث بر وی تجلی کند  
 بعد از آن از حیث اسم باعث  
 الله تعالی و بر او از قریب رسد بر او برگزیده  
 انشا الله **الشهید** یعنی خدای تعالی  
 گواه است و حاضر است پس سر نیده که

خواهد

خواهد که احصاء اسم شهید کند بایندگان در همه  
 حال ناظر گواه حاضر باشد تعالی شانه  
 و اگر در حق کسی سخن گوید بگوید الله حق  
 و مرجع را شرع نبوی صلی الله علیه و سلم  
 منع کرده است وی از آن اجتناب نماید  
 مانند حرام خوردن و پوشیدن و دروغ  
 گفتن و غیبت کردن و بیعت نمودن و  
 دعوی بنا حق کردن و اموال خدای تعالی  
 باطل تصرف کردن و غیره تا روز حساب  
 از گواه حاضر نشود و سر نیده که  
 چنین کرده باشد خدای تعالی باسم  
 شهید بر وی تجلی کند بعد از آن از حیث  
 اسم شهید الله تعالی روز حساب بر او  
 گواهی دهد انشا الله **الحق** یعنی خدای تعالی  
 بذات و صفات ثابت است یعنی دایم

بندگان



بود و هست و خواهد بود و هست و خواهد  
بود و تعالی شان پس مرید که خواهد  
که احصای اسم حق کند باید که اعتقاد کند  
که غیر حق باطل است بحکم افاصل شیء ماطلا الله  
باطل و اینک از دو من جمیع الوجوه رد نمي آرد  
و مروت که چنین کرده باشد خداي تعالی  
باسم حق بروی تجلی کند بعد از آن از حیثیت  
اسم حق الله تعالی دیده وی را نور بخشید تا  
در مرتبه نظر کند حق را مشاهده کند لاجرم  
گوید ما را اینست شیء الاله انشاء الله  
**وکیل** یعنی خداي تعالی برمی آرد مهمات  
کسی را که بروی اعتقاد می کند پس مرید  
که خواهد که احصاء وکیل کند باید که اعتقاد  
کلی بر خداي تعالی کند و اگر کسی اعتقاد بروی  
کند باید که از بیروی تا تواند بجان بگوشد

و رایت الله

اسم

و جمله

19  
و جمله مهمات و بر از آن خود دانند مروت  
که چنین کرده باشد خداي تعالی باسم وکیل  
بر روی تجلی کند بعد از آن از حیثیت اسم  
وکیل الله تعالی جمله مهمات و بر اسمی که  
تو خواهد وی باشد بر آرد انشاء الله **النفوس**  
**المتبر** یعنی خداي تعالی قادر است هر چه می خواهد  
و کمال قدرت و بر است تعالی شان پس  
مرید که خواهد که احصاء اسم قوت و متین  
کند باید که تصور کند که عالمی را باستقلال  
خود حول و قوتی هست بل که بحکم لاجل و لا قوه  
الا بالله خود را با جمله مخلوقات چون خاشاک  
تصور کند که در صحرا افتاده باشد و با او  
تغذیه بر هر جانب که می خواهد می گرداند  
چون این حال را حق خود کرد اگر از حول  
و قوت خود منسلح شود مروت که چنین کرده باشد



خدای تعالی با اسم قوی و متین بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم قوی و متین الله تعالی کمال قدر  
 قوای وی شود چنانکه حدیث قدس خبر داده است  
 که فاذا اجبت کنت سمعه و بصره و لسانه و...  
 و راجله تا بخت نشود و بخت میند و بخت کبر و  
 رخت رود انشا الله **الاول** یعنی خدای تعالی  
 دوستدار و یاری دهنده مطیعانست  
 پس مریبند که خواهند که احصاء اسم ولی کند  
 باید که من جمیع الوجوه اطاعت امر و فرمان  
 خدای تعالی کند و با مطیعان وی تعالی شان  
 از دل و جان محبت ورزد و یاری دهد  
 چنانکه در احصاء اسم و دو نکته شد هر وقت  
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم ولی  
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم ولی  
 الله تعالی بکلم الله ولی الذین امنوا و بر

دوست

دوست کبر و بکلم نحن او بنیاد کم فی الجبوتة الدنیا  
 و فی الآخرة در دنیا و آخرت ناصروی باشد  
 انشا الله **الحمد** یعنی خدای تعالی حامد خودست  
 و از آن بندگان صالح پس مریبند که خواهند  
 که احصاء اسم حمید کند باید که دایم زبان و  
 دل را بتحمید و تجمید و تسبیح خدای تعالی  
 مشغول گرداند و شای صلیان نیز گوید و در  
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم حمید  
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم حمید  
 الله تعالی و برادر میان ملائکه حد کند و حدیث  
 قدس این حال را بیان کرده است چنانکه  
 فرمود انما عند ظن عبدي بي و انما معه اذا  
 ذکرني فی ملائکه ذکرته فی ملائکه خبر منم انشا الله  
**الحمد** یعنی خدای تعالی اعداد جمله مخلوقات  
 از صغیر و کبیر با اسما و صفات و افعال بسیار

ذکر فی قاف  
 ذکر فی نش  
 ذکرته فی نش  
 ان



می داند پس مر بنده که خواهد که احصاء اسم  
محیی کند باید که اعتقاد کند که علم خدای تعالی  
بجلیات و جزویات جمله مخلوقات محیط است  
بر طاق قول کلام پس بجلی رؤف و آن حضرت  
آرد و تعالی شانه مر وقت که چنین کرده باشد  
خدای تعالی با اسم محیی بروی تجلی کند بعد از آن  
از حیث اسم محیی الله تعالی و بر اعلی کرامت  
کند و بدین علم احصاء و احاطه مخلوقات کند  
و خواص ایشان را بداند **المبدی المعید** یعنی  
خدای تعالی ایجا و کسده جمله مخلوقات است  
و چون در بصرای عدم آرند اسم اعاده  
خواهد کرد پس مر بنده که خواهد که احصاء  
اسم مبدی و معید کند باید که اعتقاد کند  
که خدای تعالی مبدی و معید جمله اشیا است  
مر وقت که می خواهد اشیا را ایجا دمی کند

روحون

و چون فانی می شوند اعاده می کند پس  
رو بصرای عدم آرد و از هستی خویش نیست  
شود و بحکم موت و اقبل آن تو تو امر وقت که  
چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم مبدی  
و معید بروی تجلی کند بعد از آن از حیث  
اسم مبدی و معید الله تعالی و بر ایتا باشد و  
قدرتی کرامت کرد و اندام وی خرق عادت  
تواند کردن انشاء الله **المجیب الممیت** یعنی  
خدای تعالی زنده کننده و میراننده است  
پس مر بنده که خواهد که احصاء اسم محیی و معید  
کند باید که خویش را با جمله مخلوقات نیست  
با ارادت الله تعالی چنان تصور کند که میت  
در چنگ غسال مر وقت که چنین کرده باشد  
خدای تعالی با اسم محیی و معیت بروی تجلی کند  
بعد از آن از حیث اسم محیی و معیت الله تعالی







با اکابر طریقت موافقت کند در گفتن لبس فی  
 الوجود سوسی الله و اسماء و صفاته و افعاله فاکمل  
 شود به و منه و الیه انشا الله **القصه** یعنی  
 خدای تعالی بیدیت نمره از حاجت  
 و برآرند. حاجات بندگانت پس مرند  
 که خواهد که احصاء اسم حمد کند باید که اعتقاد  
 کند که پناه نیازمندان و برآرند. حاجات  
 حاجتمندان خدای تعالی است پس مر حاجتی که  
 و برایش آید باید که بکلم یا یوسی سلتی  
 و لکون لم عجیب بر خدای تعالی عرض کند  
 مردف که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 با اسم حمد بروی بجلی کند بعد از ان از حیث  
 اسم حمد الله تعالی و برآز جمله حاجات  
 مستغنی گرداند انشا الله **القادر المتقدر**  
 یعنی خدای تعالی بر جمیع مرادات من جمیع الوجوه

مرد که بنده خاص آن حضرت تعالی نشاء  
 و خود را از کینه بندگان آن حضرت شمارد  
 بر امید قبول مردف که چنین کرده باشد  
 خدای تعالی با اسم ما جد بروی بجلی کند بعد از ان  
 از حیث اسم ما جد الله تعالی و برآز ترکان  
 و مقربان ان حضرت با نصیب گرداند  
 انشا الله **الواحد** یعنی خدای تعالی واحد  
 باعتبار اسماء و صفات و اعد است باعتبار  
 ذات پس مرند که خواهد که احصاء  
 اسم واحد و احد کند باید که اعتقاد کند که  
 وجود جله مخلوقات بتی صفات و است  
 تعالی نشاء مردف که چنین کرده باشد  
 خدای تعالی با اسم واحد و احد بروی بجلی کند  
 بعد از ان از حیث اسم واحد و احد الله  
 و برآز سر توجید با خبر گرداند تازی نیز

اینها از کتب  
 معتبره است  
 و باید که  
 در اینها  
 اعتقاد کرد

با اکابر



تواناست پس مر بنده که خواهد که احصاء اسم  
 قادر و مقتدر کند باید که اعتقاد کند که توانا  
 و کامکار بحقیقت خدای تعالی است مرجه خواست  
 کرد و مرجه می خواهد می کند بچشم نبیل الله یا شباه  
 و بچشم مایه بد پس من جمیع الوجوه ترک مرا و  
 خود گیر و دو کار بر او خدای تعالی گذارد و  
 سر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 بایسم قادر و معدود بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم قادر و مقتدر الله تعالی و بر او  
 قدرتی دهد تا وی مرجه خواهد توانا  
 کرد و ان شاء الله **المقدم** یعنی خدای تعالی  
 تقدیم کند بعضی اشیا است بر بعضی جنایک  
 در ایجاد عالم تقدیم عقل بر نفس و نفس بر عرض  
 و عرض بر کرسی و کرسی بر افلاک سبعة  
 و افلاک سبعة بر عناصر اربعة و عناصر اربعة

بر موالید

بر موالید ثلاثه پس مر بنده که خواهد که احصاء  
 اسم مقدم کند باید که من جمیع الوجوه تقدیم  
 اشغال و بین بر دینوی کند سر وقت که چنین  
 کرده باشد خدای تعالی بایسم **المقدم**  
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم مقدم  
 و مقتدر الله تعالی و بر او در ذمه مقتدران  
 و دعای وی را بندگان احاطت الله **الوفا** یعنی  
 خدای تعالی تا خیر کند بعضی اشیا است بر  
 بعضی جنایک تا خیر عقوبت عاصیان بر عافیت  
 ایشان و نفس علی مدد پس مر بنده که خواهد  
 که احصاء اسم مؤخر کند باید که من جمیع الوجوه  
 تا خیر اشغال کند که نفس را در آن فطی باشد  
 سر وقت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 بایسم مؤخر بروی تجلی کند بعد از آن از حیث  
 اسم مؤخر الله تعالی دعاء و بر اسباب تا خیر



برای بندگان گردانده اند ان شاء الله **اول** و **آخر**  
**انظام الباطن** یعنی خدای تعالی اولست و آخرست  
 از جهت آنکه قبل از جمله اشیا بود و بعد  
 از جمله اشیا باقی خواهد بود تعالی شانه  
 ظاهرست از حیث ظهور اسماء و صفات  
 و باطن است از حیث ذات پس مرند  
 که خواهد که احصاء این حیا و اسم کند باید که  
 اول قدم در راه خدای تعالی نهاد و عهد کند  
 که من بعد هر قول و فعل که از من صادر  
 شود تا آخر عمر بدین عهد وفا کند و بظاهر  
 و باطن من جمیع الوجوه توجیه بدان حضرت  
 آورد و از ماسوی الله بکلی روی برگرداند و رفت  
 که خبین کرده باشد خدای تعالی بدین حیا و  
 اسم روی تجلی کند بعد از آن از حیث این  
 حیا از اسم الله تعالی و بر از علوم اول و آخر

این اسم  
 حیا و اسم  
 است

و ظاهر

و ظاهر و باطن با نصیب گردانده اند ان شاء الله  
 و **والی** یعنی خدای تعالی متولی صالحانست بحکم  
 و موبتولی الصالحین پس مرند که خواهد که  
 احصاء اسم و عمل کند باید که طریق صلاحیت  
 پیش گیرد و جمله مهمات خود را بخدمت تعالی  
 تقویض کند هر وقت که خبین کرده باشد  
 خدای تعالی با اسم والی روی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم والی اسم تعالی پس مهمات  
 بندگان را بدعاری ساخته گردانده اند ان شاء الله  
**المتعالی** یعنی خدای تعالی برترست از تصور  
 که عالمیان در جلالت و عظمت و کبرایای وی  
 تعالی شانه کرده اند و می کنند پس مرند  
 که خواهد که احصاء اسم متعالی کند باید که  
 با وجود کمال تجید و تمجید بانی صلی الله علیه و سلم  
 موافقت کند در گفتن لا اله الا الله علیک انت



کما ائیت علی تنسک مروت که چنین کرده باشد  
 خدای تعالی باسم تعالی بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم تعالی الله تعالی و برادر ک  
 رعالی خیاب کرد اند و بصیرت وی را بنور  
 مروت خود بینا کند تا طالت و غلت و بزرگوار  
 وی را تعالی شانه مشا هده تواند کرد  
 انشا الله **اب** یعنی خدای تعالی بگو کار است  
 پس سر بنده که خواهد که احصاء اسم بر کند باید که  
 که بتواند احصاء رشتت از بندگان  
 خدای تعالی فرغ ندارد و مروت که چنین  
 کرده باشد خدای تعالی باسم بر بروی تجلی  
 کند بعد از آن از حیث اسم بر الله تعالی  
 بحکم ان الابرار لنی نعیم و برادر خست ما و ای  
 و بد انشا الله **التواب** یعنی خدای تعالی بزرگوار  
 عذر عاصیانست پس سر بنده که خواهد احصاء

اسم

اسم تو اب کند باید که اگر روزی از سر شبان  
 از وی عصبانی صادر شده باشد از سر  
 ندامت رو فر حضرت تو اب آورد و بدست  
 عذر دامن گرم وی را تعالی شانه مگذارد  
 و اگر بنده از بندگان خدای تعالی نسبت بادی  
 عذری پیش آورد باید که فی الحال در پذیرد  
 مروت که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 باسم تو اب بروی تجلی کند بعد از آن از  
 حیث اسم تو اب الله تعالی عذر مافات  
 و برادر پذیرد و بیات و بر اینست مبدل  
 کرد اند بحکم او یکیدیل الله سیاتتم حسات  
 انشا الله **الستغفر** یعنی خدای تعالی داد و ستد  
 داد و مظلومان از ظالمان خواهد ستاند پس  
 سر بنده که خواهد احصاء اسم مستغفر کند باید  
 که در حق عالمیان بدگوید و بد کند و از بیکوی



هر چه بتواند در نفع ندارد زیرا که خواهد کرد  
 خواهد دید و مشغال ذره فرو کند از نخواهد  
 بود بیکم فن عمل مشغال ذره خبر ابره و من عمل  
 مشغال ذره تشر ابره هر وقت که چنین کرده  
 باشد خدای تعالی با اسم مستقیم بروی تجلی کند  
 جدا از آن از حیث اسم مستقیم الله تعالی و بر  
 شوکتی و شجاعتی کرامت کند تا داد و نظرمان  
 از ظالمان بستاند **الله العفو** یعنی خدای تعالی  
 پوشاننده گناه مجامعت پس مرینده که  
 خواهد که احصاء اسم عفو کند باید که اعتقاد  
 کند که هر وقت که خدای تعالی عذر مجرمی را  
 در پذیرد گناه وی را از دیوان اعمال وی  
 بنان محو می گرداند که اثرش باقی نمی ماند  
 پس اگر کسی سبب مادی بدی کرده باشد  
 مانند بزدالی و خون و غیره چون از عذر

در ابر

در آید باید که آن بدی را از لوح ضمیر خود بنان  
 محو کند که قطعا اثرش باقی نماند هر وقت که  
 چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم عفو بر  
 وی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم عفو  
 الله تعالی قلم عفو در دیوان اعمال وی  
 کشد **الله العفو** یعنی خدای تعالی  
 رخت کننده است و کمال رخت و بر است  
 تعالی شانه پس مرینده که خواهد که احصاء  
 اسم عفو کند باید که اعتقاد کند که رخت  
 خدای تعالی در دنیا شاملست هر مؤمن  
 و فاجر و کافر را اما در آخرت مخصوص است  
 بمؤمنان پس من جمیع الوجوه طریق مؤمنان  
 و مومنان پیش گیرد و بر فاجران و  
 فاسقان ترحم کند و در حق ایشان دعاء  
 خیر در نفع ندارد هر وقت که چنین کرده باشد



خدای تعالی با اسم ربونی تجلی کند بعد از این  
 از حیث اسم ربونی الله تعالی و بر ابرمت  
 خود بیاید ز دانت شاه **الله الملك ذو الجلال**  
**الاکرام** یعنی عالم و مرجه در عالم هست جمله ملک  
 خدای تعالی است و جلالت و عظمت و بزرگوار  
 و برانراست تعالی شانه پس مر بنده که  
 خواهد که احصاء این دو اسم کند باید که مرکز  
 حاجت خود بر مخلوق عرض کند مرجه خواهد  
 از مالک ملک تعالی شانه خواهد و اگر مبت  
 عالی دارد با ابریم صلوات الله علیه و آله  
 کند در گفتن حسب من سوالی علمه بحال یعنی  
 از مالک ملک نیز بخواند زیرا که وی دانا  
 بحال او مروتی که خشن کرده باشد خدای  
 باین دو اسم ربونی تجلی کند بعد از این  
 از حیث این دو اسم الله تعالی پیش از

دعا

دعا حاجت روی را با حاجت مقرون گرداند  
 بود دولت عظیم که امت کند اشاه **الله المستطیع** یعنی  
 خدای تعالی قسط کند است تعدیل بین مر بنده  
 که خواهد که احصاء اسم قسط کند باید که  
 احصاء کند که مرجه در عالم بعالمینا این  
 می رسد جمله است که خدای تعالی در ازل  
 ازال از برای ایشان قسط کرده است  
 بحکم حق قضا بینم معیشتم اگر سبالی سوال  
 کند که چون مرجه بود و همت و خواهد بود  
 جمله شیت و تقدیر خدای تعالی است  
 پس کافرا در و دزدین که مرجه نخواهد باشد  
 چون آن که از ازل نصیب وی آمده است  
 بر آب کریم که مثبت تابع عالم است و علم  
 تابع معلوم است چون خدای تعالی علم  
 قدم می دانست که اینقدر او کا مضمی



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
آله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين

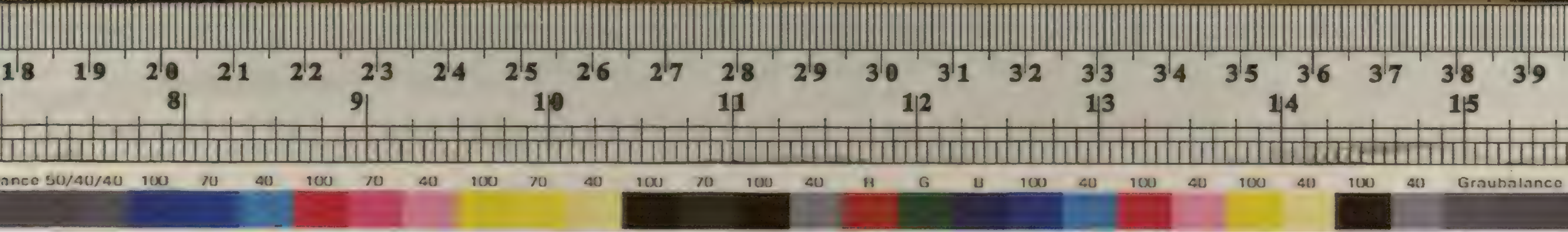
گرفت اعطاء ایمان منافکت و عدل می بود  
تو له تعالی و ما ظلمهم الله و لکن كانوا انفسهم ظالمون  
و است برین معنی که گفته شد فافهم جواب اعتقاد  
کرده باشد از آن مقدار که بتواند بر  
بندگان خدای تعالی قسط کند سر وقت که  
چنین کرده باشد خدای تعالی بایم قسط  
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم  
مسط الله تعالی و برادر مقام رضا برود تا دایم  
از خدا و خلق راضی و خشنود باشد **مشاهده**  
**مباح** یعنی خدای تعالی جمع کننده است بکمال  
قدرت قادر است قادر است بر آنکه اشیاء  
متضاده را جمع کند مانند ترکیب انسان و نس  
علی بن ابی طالب پس مرند که خواهد که احصاء اسم  
جامع کند باید که حدیث نبوی را صلی الله علیه  
و سلم کا و فرمایند یعنی میان علم و عمل جمع کند

جنانک

جنانک فرمود العلم بلا عمل و یال و العمل بلا علم سر وقت  
که چنین کرده باشد خدای تعالی بایم جامع  
بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم  
جامع الله تعالی و برادر مقام جمع برود تا سبب  
جمعیت عالمیان باشد و مرکز تفرقه گردد  
سر پرده جمعیت وی نکرد و داشت الله  
**الغنی الغنی** یعنی خدای تعالی تو انکدرست  
که مرکز هیچ چیز محتاج نبوده است و نیست  
و نخواهد بود و مرکز امری خواهد غنی می گرداند  
تعالی شانه پس مرند که خواهد که احصاء  
اسم غنی و منفی کند باید که اعتقاد کند که بحقیقت  
غنی مطلق و منفی بی علت باید که قطع طمع بکلی از  
فقر اکند و احتیاج خود بر ایشان عرض  
نکند و اگر و بر چیزی باشد از ایشان  
در رخ ندارد و اگر بر وی حاجت عرض کند تا تو

خدای تعالی است و غنی و فقر و احتیاج و نیاز و...

در این کتاب  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
آله الطيبين الطاهرين  
الطاهرين





اجابت کند هر وقت که چنین کرده باشد  
 فدای تعالی باسم غنی و مفتی بر وی تجلی کند  
 بعد از آن از حیث اسم غنی و مفتی الله به  
 ویرا از عالمیان مستغنی گرداند انشا الله  
**الانفع** یعنی فدای تعالی باز دارنده مضرت  
 و منفعت است از هر که می خواهد پس مرید  
 که خواهد که احصاء اسم مانع کند باید که  
 اعتقاد کند که اگر عالمیان جلبه جمع شوند و  
 خواهند که شخصی را مضرت و یا منفعت رسانند  
 اگر فدای تعالی بخواند آنست منع می کند  
 پس فدای تعالی را ببار کبر و دوازده غیره فدای  
 که نه سود می توانند رسانیدن و نه زیان  
 این شود و نفس خود را از موانع کند  
 هر وقت که چنین کرده باشد فدای تعالی  
 باسم مانع بر وی تجلی کند بعد از آن از حیث

اسم

اسم مانع بر وی تجلی کند الله تعالی بلاء و بیاورد  
 آخرت را از وی منع کند انشا الله **الضار**  
**النافع** یعنی فدای تعالی مضرت رساننده و  
 منفعت رساننده است پس مرید که خواهد  
 که احصاء اسم ضار و نافع کند باید که اعتقاد  
 کند که منع و ضرر و غیره شر جمله بارادت و قدرت  
 فدای تعالی است پس باید که همیشه از و بترسد  
 بر امیدش بدو تعالی شانه و تا تواند بشتی  
 بر نفس خود بند تا مفتی بر بندگان فدای  
 رساند هر وقت که چنین کرده باشد  
 فدای تعالی باسم ضار و نافع بر وی تجلی کند  
 بعد از آن از حیث اسم ضار و نافع الله به  
 ویرا از مضرت دنیا که دارد و بمنفعت آخرت  
 رساند انشا الله **المنعم** ترفیع نور بخش دهنده  
 که ظاهر بنعمه و مظهر بفره یعنی فدای تعالی



بجز و ظاهرت و عالم بود و تعالی شانه پس به  
 بنده که خواهد که احصاء اسم نور کند باید که  
 اعتقاد کند که صاحب وجود لذاته خدای تعالی  
 و سایر موجودات بنوری ظاهر شده اند  
 تعالی شانه پس قطع طمع از بی وجود آن  
 کرده و ایمان کرم صاحب وجود را تعالی شانه  
 نکند و در پیوسته با رسول صلی الله علیه و سلم  
 موافقت کند در گفتن اللهم اجعلنی نوراً و رب  
 که چنین کرده باشد خدای تعالی با اسم نور  
 بروی تجلی کند بعد از آن از حیث اسم  
 نور الله تعالی و بر آن نور محض گرداند تا  
 از ظلمت امکانات خلاص یابد **اینها الله المادی**  
 یعنی خدای تعالی رسماً است پس بنده که خواهد  
 که احصاء اسم مادی کند باید که اعتقاد کند  
 که کمیت رسماً خدای تعالی است مگر مادی

راه نمود کشتن اضلال نکرد و مکر را راه نمود  
 کشتن نتوانست نمود پس طریق بندگی در پیش  
 بگیرد و پیوسته از خدای تعالی بکمال اینها الصراط  
 المستقیم طلب یدایت کند مروت که چنین کرده  
 باشد خدای تعالی با اسم مادی بروی تجلی کند  
 بعد از آن از حیث اسم مادی الله تعالی و بر  
 راه نماید و مرشد خلائق گرداند **اینها الله**  
**معنوی** یعنی خدای تعالی پیدا کننده بی مثل است  
 پس بنده که خواهد که احصاء اسم معنوی کند  
 باید که اعتقاد کند که خدای تعالی عالم را از  
 کتم عدم بصرای ظهور آورده است نوعی که  
 نظیر ندارد و زیرا که از بی نظیر مرتبه صادر  
 شود بی نظیر خواهد بود پس سر تسلیم در برابر  
 آنکند و کمر اطاعت بر میان بندد و زبان  
 اعتراض کوتاه کند مروت که چنین کرده باشد



خدای تعالی باسم بدیع بر روی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم بدیع الله تعالی و بر از ربی سلطان  
 گرداند تا با سلطان العارفین موافقت کند  
 در کسب من مشلی و مل فی الدارین غیر انشا الله  
**این آیه** یعنی خدای تعالی همیشه بود و هست  
 و خواهد بود و تعالی شانه و میراث کبرنده  
 مخلوقات پس مرنده که خواهد که احصا  
 اسم باقی و وارث کند باید که اعتقاد کند  
 که عالمیان جمله فانی خواهند شد و حقیقت باقی  
 خدای تعالی خواهد بود و تعالی شانه در خیرت  
 که چون عالمیان فانی شوند خدای تعالی ندان  
 در و مبد که لمن الملک الیوم منم خود جواب  
 گوید که نه الواحد الثناء چون بر این نوع  
 اعتقاد کند باید که ادب را رعایت کند  
 و ملک خدای تعالی را بخود اضافه نکند و اگر

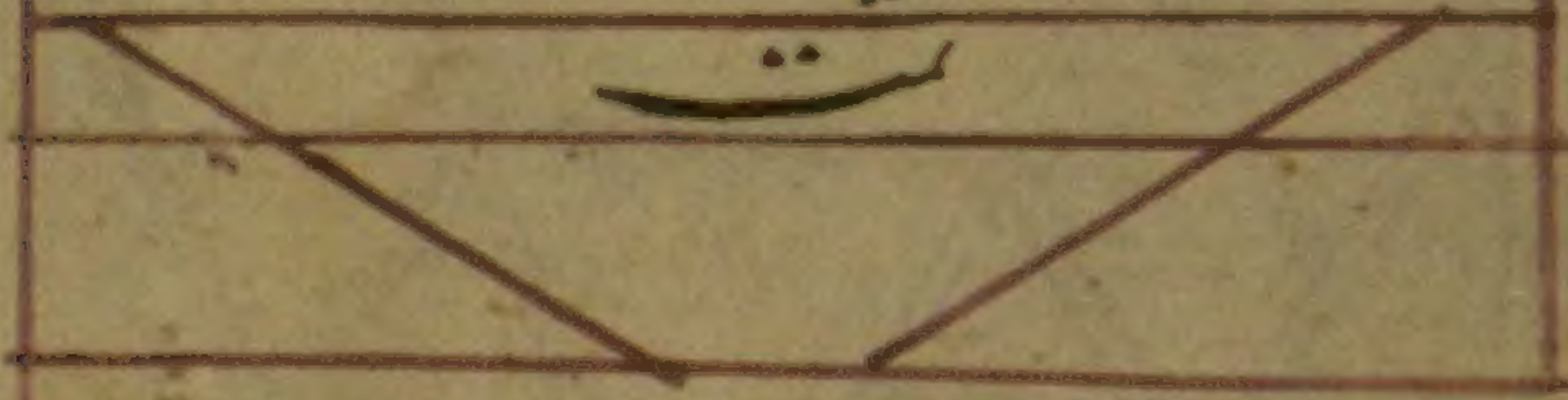
ازان

از ان خود تصور کرده باشد باید که  
 بحکم و سوخه الوارثین میراث دار سپارد  
 نقالی شانه و اگر در دست خود امانت داند  
 بحکم ان تو و والامانات الی اهلها بصاحب  
 امانت رجوع کند چون ملک و مال و حیوة  
 و علم و ارادت و قدرت و سع و بصیر و کلام  
 بخدای باقی رجوع کند و خود با سر فرقه  
 ناپود خود رود و از بجا گفته اند  
 تو ایازی پوشتین را باید دار  
 تا نمایی دور از محمود خویش  
 مردق که چنین کرده باشد خدای تعالی  
 باسم باقی و وارث الله تعالی و بر احویه  
 ابدی و ملک سرمدی کرامت کند و ورثه  
 انبیا شکر گرداند **الله الشید**  
 یعنی خدای تعالی مستل است در امور



و احکام خویش تقالی شانه پس مرند که  
 خواهد که احصاء اسم رشید کند باید که در راه  
 خدای تقالی صاحب التخصیص نباشد یعنی بدین  
 حال که یک لحظه طاعت کند و لحظه دیگر عصیت  
 بل که از جان و دل یک رنگ و یک جت باشد  
 هر وقت که چنین کرده باشد خدای تقالی  
 باسم رشید بروی تجلی کند بعد از آن از  
 حیث اسم رشید الله تقالی و برادر طریق  
 دین را شد کرد انداخته **الله الصبور**  
 یعنی خدای تقالی شتاب کار نیست پس مرند  
 که خواهد که احصاء اسم صبور کند باید که در  
 کارها شتاب نکند و مر بلا و پریشانی که رو  
 بوی آرد و تا امکان همه کردن باشد صبر کند  
 و هرگز از کمر سکی و تشکی و بر منگی و خوار  
 خلق نماند چون صبر را شعار خود سازد

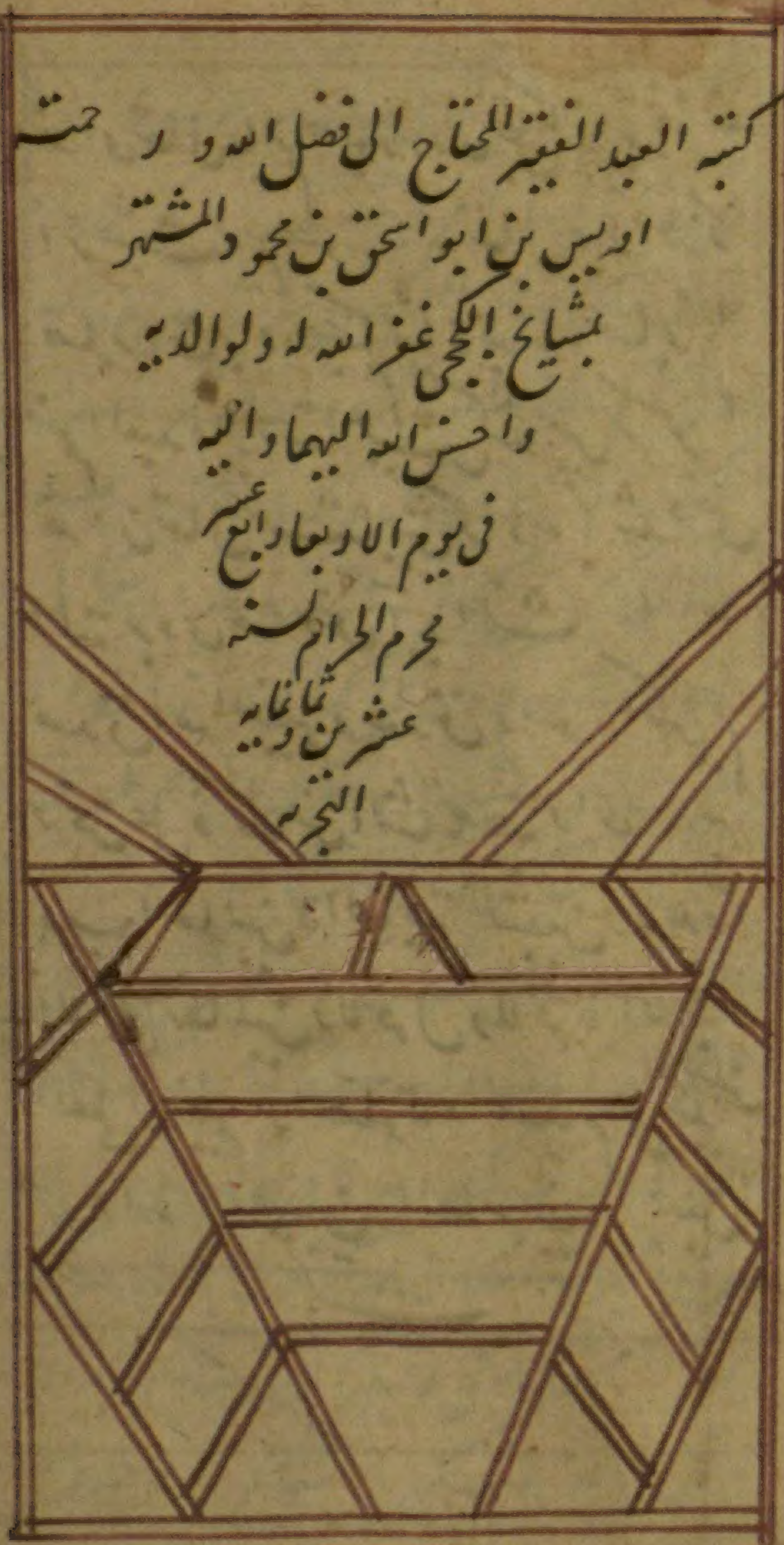
خدای تقالی باسم صبور بروی تجلی کند بعد از آن  
 از حیث اسم صبور الله تقالی و برادر  
 صابران برود و بکلمه انا و عدناه صابر  
 نعم العبد و بر استواریش کند پس هر کس  
 خدای تقالی استواریش کرده باشد و حل  
 الجته بروی صادق آید ان شاء الله  
 صدق الله العظیم و صدق رسولہ الکریم  
 و نحن علی ذلک من الشاهدين والحمد لله  
 رب العالمین والعاقبة للمتقين ولا عدوان  
 الا علی الظالمین ولا حول ولا قوة الا بالله  
 العلی العظیم والصلوة والسلام علی سید المرسلین  
 محمد و آله الطیبین الطاهرین اجمعین





٨ / ٢  
٢ / ٢  
٢ / ٢

كتبه العبد الفقير المحتاج الى فضل الله و رحمة  
اوريس بن ابواسحق بن محمود المشتهر  
بشايخ الجلي غفر الله له ولوالديه  
واحسن الله اليهما واليه  
في يوم الاربعاء رابع  
محرم الحرام سنة  
عشرة ثمانمائة  
التجربة



اخلاق معناه

